

معرفی دوره آموزش و پرورش و سند تحول با کد 91402095

سند تحول چیست و مخاطب آن کیست؟

نظام آموزش و پرورش از بزرگترین و گسترده ترین سیستم های درون هر جامعه ای است که سرنوشت آن جامعه را در بلند مدت تعیین می کند. ضرورت آموزش نیروی انسانی هنگامی آشکار می شود که به این حقیقت توجه داشته باشیم که توسعه مستلزم پرورش نیروی انسانی کیفی و با صلاحیت می باشد. در سند تحول بنیادین، معلم به عنوان مؤثرترین عنصر، یادآوری شده است. با در نظر گرفتن تغییرات در تعلیم و تربیت، فراگیری مهارت های جدید برای کارکنان و مدیران و آموزش های ضمن خدمت جهت به روز نمودن آگاهی های افراد، اجتناب ناپذیر است. لذا با توجه به اهمیت موضوع و نقش سند تحول بنیادین در سیاست های آموزش و پرورش، این دوره طراحی و اجرا می گردد .

تاریخچه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

سند تحول چیست ؟

در این جلسات تلاش شده که همکاران را با ابعاد مختلف سند تحول آشنا بشوند. آشنایی با سند تحول مقدمه حتما واژه سند تحول را از رسانه های مختلف یا از مسئولان و دست اندر کاران و یا احیاناً مدیران مدارس تان شنیده اید. ممکن است این سؤال در ذهن شما شکل گرفته باشد که اساساً سند تحول چیست، قرار است چه اتفاقی در آموزش و پرورش رخ دهد همینطور در اسناد تحولی که آموزش و پرورش تلاش می کند آن ها را عملیاتی کند، حاوی چه مطالب و محتوایی است. کوشش شده در این دوره ضمن اینکه شما را با جنبه های کلی اسناد تحول آشنا میکنیم ، برخی از مهمترین مضامین و مطالب تربیتی که در این سند آمده و متناسب با وظیفه و مسئولیت شما در سطح مدارس است، برای شما توضیح داده می شود. تلاش می شود توضیحاتی که در این جلسات ارائه می شود، توضیحاتی کاربردی باشد و شما را در ایفای نقش مسئولیت معلمی در سطح مدارس یاری کند. نکته دیگر اینکه چون مخاطب این برنامه، همکاران دوره ابتدایی سراسر کشور هستند، تلاش شده که رویکرد سند تحول در ارتباط با آموزش ابتدایی در این جلسات اشاره شود تا همکاران نسبت به جایگاه دوره ابتدایی و نگاهی که سند تحول نسبت به دوره ابتدایی در سطح کشور دنبال می کند، بیش از پیش آشنا شوید.

در این جلسه با عناوین زیر آشنا میشوید:

1. آشنایی با تاریخچه تحول در آموزش و پرورش پس از انقلاب
2. توضیح اسناد تحولی آموزش و پرورش
3. ضرورت تحول در آموزش و پرورش
4. تاریخچه تحول در آموزش و پرورش

پس از انقلاب اسلامی ایران همواره تحول و تغییرات اساسی در آموزش و پرورش مد نظر سیاستمداران، سیاست‌گذاران و دولتمردان کشور بوده به طوری که در مقاطع زمانی مختلف، تلاش کردند اصلاحاتی در آموزش و پرورش پس از انقلاب به وجود آوردند به جهتی که آموزش و پرورش پس از انقلاب هماهنگ و متناسب با آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی سامان پیدا کند و دستگاه تعلیم و تربیت بتواند نیروی انسانی مورد نیاز نظام سیاسی جمهوری اسلامی را تقویت کند. از این جهت اقدامات متعددی بعد از انقلاب آغاز شده، در مراحل مختلف برخی از این اقدامات به نتایج خاص خودش رسیده است مثل تغییراتی در دوره نظام جدید متوسطه در سالهای 68 تا 72 و بعد از آن نیز به جهت پیگیری امر تحول در نظام آموزش و پرورش با تکیه بر یک نقشه راه بلند مدتی از سال 1382 با تصویب هیات دولت وزارت آموزش و پرورش موظف شد با همکاری سازمان‌های مختلف، نقشه راه تحول در دستگاه تعلیم و تربیت را آماده کند

این فرایند یعنی فرایند تهیه و تدوین و تصویب اسناد تحولی از سال 82 تا 90 به اتمام رسید و نهایتاً در سال 90 سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی که بالاترین نهاد فرهنگی کشور است و سیاست‌گذار اصلی در حوزه مسائل فرهنگی و تربیتی کشور است، این سند به تصویب رسید. و از سال 90 مبنای تغییرات اساسی و اقدامات تحولی در وزارت آموزش و پرورش به شمار می‌رود. وزارت آموزش و پرورش از سال 90 با تکیه بر سند تحول، تغییراتی را در حوزه تعلیم و تربیت آغاز کرده که همکاران عزیز در مدارس یکی از نمودهای این تغییرات، را تغییر ساختار نظام آموزشی به نظام آموزشی 3-3-6 معروف است و استقرار ساختار نظام جدید 3-3-6 صورت گرفته و دوره اول متوسطه 3 سال و متوسطه دوم هم 3 سال تقسیم بندی شد و در خلال این سالها از طریق اجرای برنامه درسی تلاش شده که تألیف کتاب‌های درسی جدید و برنامه‌های آموزشی جدید در سطح مدارس به اجرا درآید.

آنچه به عنوان اسناد در آموزش و پرورش مطرح است چند سند است که در زیر شرح داده میشود.

اسناد تحولی

اسناد تحولی در دستگاه تعلیم و تربیت شامل چند سند است:

1. اولین و مهمترین سند تحولی که زیربنای اصلی هر نوع تحول در وزارت آموزش و پرورش و دستگاه تعلیم و تربیت محسوب می‌شود، تحت عنوان مبانی نظری سند تحول بنیادین و محتوای آن می‌باشد
 2. دومین سند که مبنای عملی می‌باشد سند تحول بنیادین است
 3. سومین سند، سند برنامه درسی ملی می‌باشد
- توضیح کامل این اسناد در جلسات بعد ارایه خواهد شد در زیر به نکاتی کلی در مورد این اسناد ارایه می‌شود:

اصلی‌ترین سندی که مبنای تحول در دستگاه تعلیم و تربیت است، به نام مبانی نظری سند تحول بنیادین از آن یاد می‌شود. مبانی نظری سند تحول بنیادین در حقیقت نظام فکری چگونگی تحول در دستگاه تعلیم و تربیت به حساب می‌آید. این مبانی نظری سند تحول بنیادین، مجموعه نظام فکری و دانش نظری در حوزه تعلیم و تربیت که از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول، فلسفه تربیت در نظام جمهوری اسلامی

بخش دوم، فلسفه تربیت رسمی و عمومی

بخش سوم، رهنانه تحول در دستگاه تعلیم و تربیت.

بنابراین مبانی نظری سند تحول به سؤالات اساسی سیاست گذاران، برنامه ریزان و مجریان و کارگزاران تعلیم و تربیت پاسخ می دهد.

دومین سند تحول بنیادین است. در سند تحول بنیادین که مشهور است شامل مجموعه ای از اهداف عملیاتی و 131 راهکار است که وزارت آموزش و پرورش موظف است، مجموعه راهکارهای سند تحول را با تکیه بر مبانی نظری به مرحله اجرا در آورد. سومین سند برنامه درسی ملی است. برنامه درسی، منبع اصلی مبنای سیاست گذاری و برنامه ریزی، برای تولید محتوای آموزشی مورد نیاز مدارس است به طوری که با تکیه بر برنامه درسی، کار گروه ها و مؤلفان سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، محتوای لازم را برای دانش آموزان در پایه ها و دوره های مختلف تحصیلی و در دروس مختلف تهیه می کند.

ضرورت تحول در آموزش و پرورش چیست

سؤالی که ممکن است در ذهن شما شکل گرفته باشد، این است که آموزش و پرورش به چه دلایلی به تحول نیاز دارد یا به عبارت دیگر، ضرورت تحول در آموزش و پرورش چیست. در پاسخ به این سؤال، به چند مورد از مهمترین دلایلی که تحول و تغییرات اساسی را در آموزش و پرورش ایجاب کرده، حضور شما عرض می کنیم ضرورت تحول در آموزش و پرورش

1. ناکارآمدی آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان

2. پاسخگو نبودن در قبال نیازهای جامعه و تحولات محیطی

3. نداشتن فلسفه تربیت برآمده از فرهنگ دینی و بومی ایران قبل از انقلاب

4. آموزش و پرورش مهمترین نهاد اجتماعی و تربیت کننده سرمایه انسانی

5. پیشرفت کشور در گرو آموزش و پرورش است

1- ناکارآمدی آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان:

به هر حال آموزش و پرورش متولی تربیت نیروی انسانی جامعه است و همه کسانی که وارد جامعه می شوند، از مسیر تعلیم و تربیت و از مسیر مدارس عبور پیدا می کنند بنابراین بایستی دستگاه تعلیم و تربیت، بتواند نیروی انسانی با کیفیتی برای جامعه تربیت کند و نیازمندی های جامعه از حیث نیروی انسانی تأمین کند. بررسی ها نشان می دهد که آموزش و پرورش در تربیت نیروی انسانی کارآمد و با کیفیت دچار نواقصی است که از به عنوان ناکارآمدی آموزش و پرورش یاد می شود.

2- پاسخگو نبودن در قبال نیازهای جامعه و تحولات محیطی:

دلیل دوم این است که آموزش و پرورش بایستی پاسخگوی نیازهای جامعه و تحولات محیطی باشد. آموزش و پرورش نمی تواند بدون توجه به تغییر و تحولات اجتماعی مسیر خود را طی کند. به هر حال مردم جامعه ما از آموزش و پرورش و دستگاه تعلیم و تربیت، انتظاراتی دارند بایستی دستگاه تعلیم و تربیت قادر باشد به این انتظارات جامعه پاسخ دهد و خود را بتواند همپای تحولات محیطی به روز کند و از تحولات محیطی عقب نماند.

3- نداشتن فلسفه تربیت برآمده از فرهنگ دینی و بومی ایران قبل از انقلاب:

آموزش و پرورش قبل از انقلاب آموزش و پرورش برآمده از فلسفه و فرهنگ بومی و دینی و ملی ما نبوده است. به نوعی آموزش و پرورش قبل از انقلاب یک آموزش و پرورش وارداتی بوده، با تقلید و الگو گیری از کشورهای مختلف این آموزش و پرورش طراحی می شده. بنابر این با توجه به اینکه ما کشوری با دیرینه زیاد و پشتوانه های فرهنگی و تمدنی هستیم و نظام ارزشی جامعه ما برآمده از ارزش های دینی است، بنابراین به یک آموزش و پرورش مبتنی بر آموزه های دینی و فرهنگی ملی نیاز داریم واز ان یاد میشود فلسفه تعلیم و تربیت

کشورمان بایستی برآمده از فرهنگ ملی و فرهنگ اسلامی و ایرانی باشد. بنابراین چنین فلسفه تعلیم و تربیتی در آموزش و پرورش در اختیار نداشتیم، که یکی از هدف های مهم سند تحول، تبیین و ارائه فلسفه تربیت برآمده از نیازهای جامعه و فرهنگ اسلامی و ایرانی ماست.

4-آموزش و پرورش مهمترین نهاد اجتماعی و تربیت کننده سرمایه انسان:

آموزش و پرورش مهمترین نهاد فرهنگی و اجتماعی جامعه است. تربیت نیروی انسانی جامعه، در وهله اول به عهده دستگاه تعلیم و تربیت است. دانش آموزان از سن 6 سالگی وارد دستگاه تعلیم و تربیت می شوند وبنابر این 12 سال از بهترین دوران عمرشان را در مدارس سپری می کنند. آموزش و پرورش در طول 12 سال برای کیفی کردن این نیروها و تربیت همه جانبه آنها باید تلاش کند. محصولات آموزش و پرورش مورد استفاده همه بخش های جامعه می شود. همه سازمان ها، نهادها و همه بخش های جامعه از خروجی آموزش و پرورش بهره مند می شوند. بنابراین آموزش و پرورش زیر ساخت اساسی کشور است و هر نوع توسعه و پیشرفتی در بعد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بستگی به نوع تعلیم و تربیت دارد.

5-پیشرفت کشور در گرو آموزش و پرورش است:

اگر به دنبال پیشرفت کشور در همه زمینه ها هستیم بایستی آموزشی و پرورش را مورد توجه قرار دهیم و به نحوی اصلاح و تحولات اساسی در آموزش و پرورش صورت بگیرد که قادر باشد نیروهایی که تربیت می کند در آینده موجب پیشرفت کشور در همه زمینه های مختلف قرار بگیرد. بنابر این این ها بخشی از دلایلی است که به عنوان ضرورت تحول در آموزش و پرورش مطرح می شود . آیا معلمان مخاطب تحول هستند؟

سؤال دیگری که ممکن است در ذهن شما شکل بگیرد، این است که این اسناد تحولی برای سیاست گذاران، برنامه ریزان، دولت، مجلس و مقامات نوشته شده، ما معلمان در ارتباط با اسناد تحولی چه نقشی داریم؟ پاسخ به این سؤال اجمالی این است که آنچه در اسناد تحولی وجود دارد هم برای سیاست گذاران، برنامه ریزان، مقامات و مدیران ارشد دستگاه تعلیم و تربیت پیام دارد و جهت گیری هایی بر آنها مشخص می کند و هم برای مدیران میانی، مدیران اجرایی و خصوصا معلمان عزیز که مهمترین عنصر در تعلیم و تربیت قلمداد می شوند. همچنان نقش معلم در فرآیند تعلیم و تربیت یک نقش اساسی و برجسته است و هیچ جایگزین و بدلی برای معلم وجود ندارد. بنابراین معلمان بایستی با جهت گیری های تربیتی کشور و مفاهیم اساسی تحولی که مد نظر دستگاه تعلیم و تربیت است، آشنا شوند چون کانون اصلی و میدان اصلی تحول، مدرسه است و میدان اصلی تحول و موقعیت اصلی هر نوع اتفاق، کلاس های درس است.

بنابراین وقتی ما سخن از دستگاه تعلیم و تربیت می کنیم، منظور اصلی ما، مدارس و کلاس های درس و هر آن چیزی است که در مدرسه مورد استفاده می گیرد. تحول از کلاس درس آغاز می شود. بنابراین هر نوع شکوفایی، هر نوآوری و هر نوع موفقیتی را باید در سطح مدارس جستجو کرد. اگر همکاران و معلمان باید با چشم اندازه ها، مأموریت ها و جهت گیری های اساسی تعلیم و تربیت آشنایی داشته باشند، آنها سربازان خط مقدم جبهه تعلیم و تربیت هستند.

بنابر این آنها بایستی با تمامی مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت آشنایی کافی داشته باشند تا رسالت و مأموریت اصلی خود را بتوانند به نحو احسن انجام دهند

ضرورت آشنایی معلمان با مباحث تحول

ضرورت اینکه ما معلمان با مبانی نظری سند تحول آشنا شویم، چیست؟
در پاسخ به این سؤال باید گفت که مبانی نظری سند تحول، نظام فکری و دانش نظری تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی را در بردارد. بنابراین شناخت دانش نظری در حوزه تعلیم و تربیت که تحت عنوان فلسفه تربیت از آن یاد شده، برای هم سیاست گذاران، و هم مدیران و معلمان یک نیاز ضروری است. به بخشی از این دلایل در زیر اشاره می کنیم

- 1:اول اینکه** معلمان مسئولیت تربیت نسل آینده کشور را به عهده دارند و با عمل و رفتار تربیتی خودشان برای تربیت آنها تلاش می کنند، لازم است که خودشان دانش نظری تعلیم و تربیت را داشته باشند. معلم اگر نظام فکری منسجم، مشخص و تعریف شده ای از مقوله تربیت نداشته باشد، عمل و رفتار تربیتی او در کلاس درس و مدرسه می تواند خطاهای زیادی به دنبال داشته باشد. بنابراین معلمان که رسالت تربیتی به عهده دارند، باید به دانش نظری در امر تربیت بیش از پیش آگاه باشند تا نقش و عمل معلمی خود را به نحو احسن انجام دهند.
- 2:دوم اینکه** عمل و رفتار معلمان در سطح مدارس و کلاس های درس و روابط شان با دانش آموزان تحت تأثیر نظام فکری و عملی شان است. معمولاً ما انسان ها بر اساس آنچه که می فهمیم و می دانیم، نوعاً عمل می کنیم. بنابراین برای اینکه عمل تربیتی ما از یک پشتوانه مناسب برخوردار باشد، نیاز به یک دانش نظری داریم که آن دانش نظری در حوزه تعلیم و تربیت همان فلسفه تربیت از آن یاد می شود و به انسجام فکری ما کمک می کند و هر فعل و هر عمل تربیتی که از ما سر می زند، دارای یک خواستگاه و دارای پشتوانه علمی و نظری است. بنابراین دانش نظری همان پشتوانه علمی کار معلمی است. معلمی که با روانشناسی، جامعه روش های یاددهی یادگیری را بلد باشد و معلمی که با انواع دانش هایی که باشد برای انجام وظیفه حرفه ای نیاز است، آشنایی لازم را داشته باشد، مجموع این دانش ها معلم را مجهز می کند که از یک انسجام فکری قوی و بالایی برخوردار باشد و برای انجام هر عمل و رفتار تربیتی خود دلایل توجیه کننده ای داشته باشد. تعامل معلم با دانش آموز از روش آزمایش و خطا نمی تواند بهره مند شود. چون تعامل ما با انسان هاست و انسان ها به طور طبیعی مجاز نیستند رفتارها و عمل تربیتی بدون اطمینان انجام دهند. اگر قرار است تشویقی انجام شود، باید این تشویق حساب شده باشد، اگر قرار است تنبیهی کنیم، این تنبیه باید پشتوانه درستی داشته باشد. بنابراین دانش نظری یا نظام فکری معلم دقیقاً می تواند او را در رفتار و عمل تربیتی او را یاری کند. معلمی که از یک انسجام فکری و دانش نظری برخوردار باشد، تصمیمات درست تربیتی می گیرد و تصمیمات درست رفتاری را در تعامل با دانش آموزان و مربیان خودش انتخاب می کند.
- نکته بعدی اینکه درک صحیح و درست مأموریت و رسالت معلمی به دانش نظری بسته است. بدون دانش نظری می توان به خطا رفت و مسیرهای غلطی را طی کنیم.
- نهایتاً رفتار، کردار، اعمال و تصمیمات تربیتی ما در مدرسه در تعامل با مربیان حتماً نیازمند به یک نظام فکری است.

بنابراین اینها بخشی از دلایلی است که معلمان باید با دانش نظری آشنا باشند و این دانش نظری در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی در مبانی نظری سند تحول آورده شده

مبانی نظری سند تحول بنیادین
اولین و مهمترین سندی که مبنای تحول در آموزش و پرورش است، مبانی نظری نظام تعلیم و تربیت رسمی

جمهوری اسلامی محسوب می شود. با بخش هایی از این سند در ادامه آشنا خواهیم شد.

این سند از 4 بخش تشکیل شده است:

1. فلسفه تربیت در نظام جمهوری اسلامی

2. فلسفه تربیت رسمی و عمومی

3. رهنامه تربیت

4. چرخش های تحول آفرین

این 4 بخش در مبانی نظری، قادر است به بسیاری از سؤالات اساسی شما پاسخ دهد.

فلسفه تربیت در نظام جمهوری اسلامی

فلسفه تربیت رسمی و عمومی

رهنامه تربیت

چرخش های تحول آفرین

۱- فلسفه تربیت در نظام جمهوری اسلامی ایران:

این بخش از مبانی نظری سند تحول در دستگاه ها و هرکسی که در حوزه تعلیم و تربیت و فرهنگ جامعه، حقیقت، پیامی برای کل نهادها، سازمان ها تلاش می کند، پیام دارد. بنابراین از آن به عنوان فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی یاد شده است. مخاطب اصلی این بخش، همه نهادها و سازمان ها و از جمله وزارت آموزش و پرورش است. اسم آن فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ذکر شده، فلسفه تربیت در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی گفته نشده است. بنابراین دانشگاه ها، وزارت ارشاد، صدا و سیما، حوزه های علمیه و هرکسی که در سطح کشور تصمیمات تربیتی می گیرد و وظایف تربیتی به عهده دارد بایستی با تکیه بر فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران، سیاست گذاری لازم را داشته باشد و از جمله دستگاه تعلیم و تربیت یعنی وزارت آموزش و پرورش. اما در این فلسفه تربیت چه مباحثی وجود دارد و چه نوع سوالاتی را می تواند پاسخ دهد.

فلسفه تربیت از 4 بخش تشکیل شده:

1. مبانی تربیت

2. چیستی تربیت

3. چرایی تربیت

4. چگونگی تربیت.

• مبانی تربیت:

یعنی اینکه تربیت در جامعه از چه مبناهایی بایستی بهره مند شود.

ابتدا توضیح مبانی تربیتی بیان می شود و سپس دلایل آن

اولین مبنای تربیت 1- هستی شناسی 2- انسان شناسی 3- معرفت شناسی 4- ارزش شناسی 5- دین شناسی

اولین مبنای تربیتی **هستی شناسی** است. به برخی از سوالاتی که در هستی شناسی مطرح است،

اشاره می شود. مثال در هستی شناسی سؤال می کنیم که

آیا هستی ابتدا و انتها دارد یا خیر، آیا هستی خالق دارد یا خیر،

آیا هستی هدفمند و نظامند خلق شده است؟

پاسخ به این سؤال برآمده از جهان بینی ماست. به این سؤال که مطرح شد، پاسخ های مختلفی گفته می

شود؛ ممکن است عده ای معتقد باشند هستی هدفمند نیست. ممکن است عده ای معتقد باشند هستی نظام مند نیست. عده ای ممکن است معتقد باشند هستی خالق ندارد ولی ما که آموزه های دینی و اسلام، جهان بینی ما را تشکیل می دهد، ما معتقدیم هستی هدفمند و نظام مند است و خالق دارد، هستی ابتدا و انتهای دارد و هستی خدایی دارد و ده ها سؤال که در بحث هستی شناسی مطرح می شود. ممکن است در ذهن شما این سؤال پیش می آید که هستی شناسی چه ارتباطی با مقوله تربیت دارد. در پاسخ به این سؤال باید اشاره کرد که اگر ما باور داشته باشیم که هستی هدفمند و نظام مند است و خالق دارد و حساب و کتابی در هستی است، در نتیجه در مورد انسان به عنوان جزئی از هستی می توانیم حکم کنیم که او هم هدفمند خلق شده، نظام مند است و مسئولی دارد. اگر فرض را بر این بگیریم که هستی هدفمند نیست، خالق ندارد و نظام مند نیست، بدیهی است که انسان جزئی از هستی است و باید گفت که هدفمند خلق نشده و نظام مند نیست. تأثیر این تلقی از هستی در تصمیمات تربیتی و در سیاست گذاری های تربیتی به شدت خود را نشان می دهد. اگر فرض بر این بگیریم که هستی هدفمند نیست و خالق ندارد، بنابراین برنامه تربیتی که برای انسان در نظر گرفته می شود یا فلسفه تربیتی برآمده از این هستی شناسی، فلسفه دیگری خواهد بود. در صورتی که شما باور داشته باشید، هستی هدفمند است، خالق دارد و نظام مند است و به عنوان مسلمان این باور را داریم، بدیهی است که از این گزاره می توان نتیجه گیری کرد که انسان دارای هدفمندی و نظام مندی خاصی است و فلسفه خلقت دارد، بنابراین تعلیم و تربیتی که بخواهیم طراحی کنیم، باید پاسخگوی این دسته از نیازهای انسان باشد.

بنابر این وقتی ما صحبت از مبانی تربیت می کنیم، صرفاً یک بحث نظری نیست و تأثیر مبانی تربیت را در ارتباط با تربیت مورد بررسی قرار می دهیم که در بحث هستی شناسی اشاره کردیم. تلقی ما از هستی، تأثیر خود را از تلقی از انسان نشان خواهد داد و در تصمیمات ما مؤثر خواهد بود.

اشاره کنیم باز برخی از مکاتب در سطح جهان وجود دارد که انسان را صرفاً یک موجود مادی می بیند؛ بدین معنا که برای انسان از تولد تا مرگ، برایش برنامه پیش بینی می کنند و کاری به قبل از تولد و بعد از مرگ او ندارند. عده ای او را صرفاً یک موجود جسمانی و مادی تلقی می کنند که عمدتاً مکاتب تربیتی ماتریالیسم این گونه هستند و نوع تلقی آنها از انسان با جهان بینی اسلامی و سایر مکاتب تربیتی متفاوت است.

بنابراین نوع هستی شناسی و نوع جهان شناسی و نوع تلقی از انسان دقیقاً در تصمیمات تربیتی او مؤثر خواهد بود.

در مکتب ماتریالیسم برای انسان قبل از تولد و بعد از تولد هیچ برنامه ای را پیش بینی نمی کنند چون قائلند قبل از تولد و بعد از متولد مبهم است و وجود خارجی ندارد. در صورتی که در نظام تربیت اسلامی به قبل از تولد انسان و به بعد از مرگ او نگاه داریم. بنابراین برنامه تربیتی که در جامعه برای انسان پیش بینی می شود، هم شامل قبل از تولد و هم شاهد بعد از مرگ او می شود. این دو نگاه چه قدر متفاوت است. مهمترین بحث در هستی شناسی این است که هستی شناسی تلقی ما را از جهان نشان می دهد و تلقی در تصمیمات تربیتی و سیاست گذاری تربیتی مؤثر خواهد بود.

در بحث معرفت شناسی روش ها و شیوه های کسب دانش مطرح می شود.

انسان شناسی:

در بحث انسان شناسی تلقی ما از انسان مطرح می شود. موضوع تربیت انسان است. بایستی اول انسان را بشناسیم، ویژگی ها، خصوصیات و قابلیت های او را داشته باشیم. بنابراین انسان شناسی در مقوله تربیت امر بسیار مهمی است. در مبانی نظری سند تحول، انسان موجودی مختار، آزاد و مسئول یاد می شود. انسانی که خود در تربیت خود بایستی نقش داشته باشد. نگاه کنید اگر تلقی ما بر این باشد که انسان ها در تربیت خود نقش ندارند و این ما هستیم که آنها را شکل می دهیم، این متفاوت است با آن چیزی که خود آدم ها هم در تربیت خودشان مسئولیت دارند انسان ها اراده دارند و این اراده در تربیت آنها بسیار مؤثر است. در دستگاه

تعلیم و تربیت باید کوشش کنیم اراده انسان ها را تقویت و نیرومند کنیم تا انسان ها تصمیمات درستی در مورد خودشان بگیرند. تربیت به معنای زمینه سازی برای تحول در وجود آدم هاست. تربیت به معنای دستکاری کردن و شکل دادن به انسان ها نیست. مسئولان و متولیان تعلیم و تربیت، زمینه ها و شرایط را برای رشد و نمو انسان ها فراهم می کنند و در حقیقت زمینه سازی می کنند تا او با اختیار و آگاهی تصمیمات تربیتی بگیرد و رفتارهای تربیتی خود را تلقی کند.

معرفت شناسی؛

در بحث معرفت شناسی روش ها و شیوه های کسب دانش مطرح می شود. در کسب دانش و آگاهی در انسان ها بخش های مختلفی وجود دارد. اولین و مهمترین ابزاری که برای کسب دانش وجود دارد، حواس پنجگانه است. حواس پنجگانه که خداوند متعال در اختیار همه انسان ها قرار داده و معلمان به خصوص در دوره ابتدایی تلاش می کنند آموزش های تان با تکیه بر حواس پنجگانه و تجربیات عملی باشد، مثال فرض کنید حدود 75 درصد اطلاعاتی که انسان ها دریافت می کنند، از طریق دیدن است، دیدن نقش مهمی در یادگیری دارد. مابقی بخش دیگری از یادگیری از طریق گوش دادن، لامسه، چشایی و بویایی است. بنابراین این امکان که خداوند متعال در وجود همه انسان ها قرار داده که از آن به ابزار حواس پنجگانه یاد می شود و در دوره ابتدایی که هنوز دانش آموزان به تفکر انتزاعی نرسیده اند و به تعبیر علمای روانشناسی کودکان در دبستان تفکر عینی دارند بایستی بیشترین استفاده را از حواس پنجگانه برای تربیت آنها به کار بگیریم.

بخش دیگری از دانش که انسان ها کسب می کنند، از طریق قوه عاقله است. عقل از دیگر ابزارهایی است که در وجود ما قرار داده شده که می توان از آن بهره مند شویم. در بحث معرفت شناسی، راه ها و روش های کسب دانش را در مورد انسان ها مطالعه می کند که به دو مورد از مهمترین آنها اشاره شد که حواس پنجگانه و عقل و دیگر ابزارهای شناختی است مثال در آموزه های وحی را به عنوان یکی از منابع شناخت تلقی می کنیم. بسیاری از اطلاعات و آگاهی هایی که ما مسلمانان در اختیار داریم نه از طریق تجربه به دست آمده و نه از طریق قوه عاقله. از طریق وحی در اختیار ما قرار گرفته که وحی را نیز از طریق عقل دریافت می کنیم. عقل حجت باطنی ست و وحی حجت بیرونی است. حجت بیرونی که خدای متعال از طریق انبیا پیام ها را می فرستد، از طریق عقلی که در وجود ماست، دریافت می کنیم در بسیاری از مکاتب تربیتی انسان را چون موجودی مادی می بینند، راه شناخت را ابزار، دریافت می کنیم. همین طور در حواس پنجگانه تلقی می کنند در صورتی که عقل نقش مهمی در شناخت انسان ها دارد. همینطور در آموزه دینی بحث وحی مطرح است.

ارزش شناسی؛

بحث دیگر بحث ارزش های حاکم در حوزه تعلیم و تربیت را بایستی دریافت کنیم.

دین شناسی؛

رابطه دین با تربیت، نقش دین در تربیت و پیام های دین در تربیت. این 5 مورد : هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی و دین شناسی به صورت تفصیلی در مبانی نظری مطرح شده است.

- بخش دوم مبانی نظری "چیستی تربیت":

تربیت چیست، چه تعریفی از تربیت داریم، ویژگی های تربیت چیست. بازدر مبانی نظری به این سؤال پاسخ داده شده است. اجمالا تربیت را زمینه ساز تحول در انسان ها قلمداد می کنند، زمینه سازی که انسان ها با اختیار و آگاهی این مسیر را طی می کنند. تحولی که در وجود آدمیان در ابعاد مختلف شکل می گیرد. در بعد فردی، اجتماعی، در ابعاد اعتقادی، اجتماعی، علمی و زیبا شناسی. بنابراین اجمالا سند تحول، تربیت را زمینه ساز تحول در انسان ها قلمداد می کنند؛ در یک فرآیند تعاملی بین مربی و متربی. اینجا مربیان هستند که زمینه های این تحول را برای دانش آموز فراهم می کنند و شرایط را برای رشد و نمو مربیان زمینه های تحول را در کودکان فراهم میکنند

بخش سوم مبانی نظری چرایی تربیت:

ما راجع به اهداف تربیت صحبت می شود. شما که به عنوان یک معلم در کلاس درس حضور دارید و به عنوان مربی نقش ایفا می کنید، باید هدف های تربیت را بشناسید. اگر هدف های تربیت را شناسید، راهی که طی می شود ممکن است بیراهه باشد. در ادامه بحث چرایی تربیت، به اهداف پرداخت می شود. اهداف تربیت با تکیه بر ساحت های شش گانه تربیت مطرح است: در بحث انسان شناسی به این نوع مباحث پرداخته می شود. سند تحول در بحث انسان شناسی برای انسان ابعاد وجودی مختلفی را ترسیم کرده است. این تقسیم بندی، یک تقسیم بندی اعتباری است و تقسیم بندی واقعی نیست

انسان را در 6 بعد تقسیم کرده :

- 1- اعتقادی، اخلاقی و عبادی
- 2- اجتماعی و سیاسی
- 3- زیبایی شناسی و هنر
- 4- علمی و فناوری
- 5- اقتصاد حرفه ای
- 6- زیستی و بدنی

بخش چهارم مبانی نظری چگونگی تربیت:

در بحث چگونگی تربیت در فلسفه تربیت، راجع به انواع تربیت صحبت شده که برخی از آنها اشاره می شود: یکی از انواع تربیت، تربیت بر اساس ساحت های شش گانه است. نوع دیگری، تقسیم بندی تربیت بر اساس مراحل رشد انسان است. نوع دیگر تقسیم بندی، تربیت تخصصی و عمومی است. نوع دیگر تقسیم بندی، تحت عنوان تربیت الزامی و اختیاری است. توضیحات کامل تر رو دوستان میتوانند در مبانی نظری آمده اس بررسی کنند. تعیین عوامل سهم و مؤثر در تربیت:

موضوع دیگر در مبحث چگونگی تربیت، تعیین عوامل سهم و مؤثر در تربیت است. عوامل سهم یعنی عواملی که مستقیما در تربیت سهم و مسئولیت دارند. یکی از عوامل، خانواده است که رکن رکن تربیت محسوب می شود. بعد از خانواده، مدرسه مسئولیت تربیت را به عهده دارد. عوامل مؤثر بر تربیت، نهادها، سازمان ها و ارگان هایی هستند که مأموریت آنها مقوله تربیت نیست ولی در بحث تربیت تأثیر می گذارند،

مثل نهادهای مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

این ها برای مقوله تربیت به صورت مستقیم تشکیل نشده اند اما عملکرد و تعاملات آنها با دستگاه تعلیم و

تربیت در نوع تربیت انسان ها و نتایج تربیتی مؤثر است. نوع تعامل دستگاه قضا، دستگاه سیاسی، دستگاه اجتماعی و بخش های اقتصادی در جامعه در مقوله تربیت تأثیرگذار و سهم اند که توضیحات کامل تر در مبانی نظری باید بررسی شود. عوامل سهمیم، خانواده، حکومت و مدرسه هستند و عوامل مؤثر، نهادها، سازمان ها و ارگان هایی هستند که مأموریت آنها بحث تربیت نیست بحث ارکان تربیتی است.

رکن اصلی در تربیت، خانواده است و بعد از آن حکومت این مسئولیت را بر عهده دارد. یکی از وظایف هر حکومت، ارائه خدمات تربیتی است به جامعه. همچنان که حکومت مسئولیت برقراری امنیت و ارائه خدمات امنیتی شهروندان را دارد، از وظایف حکومت، ارائه خدمات تربیتی به جامعه، شهروندان خود و کسانی که در آن سرزمینی زندگی می کنند، می باشد. از دیگر نهادهایی که جزو ارکان تأثیرگذار بر بخش تربیت محسوب می شود به خصوص در قرن حاضر رسانه ها هستند که تأثیر شگرفی بر تربیت یک جامعه دارند. اعم از رسانه های داخلی و خارجی و انواع شبکه های اجتماعی و انواع رسانه های دیداری و شنیداری و رسانه های مکتوب. همه اینها در امر تربیت مسئولیت دارند. به عنوان نمونه، سازمان صدا و سیما در مقوله تربیت شهروندان و فرهنگ سازی در حوزه تربیت مسئولیت دارد. سازمان ها و ارکان غیر دولتی مانند نهاد وقف از دسته ارکان تربیت محسوب می شوند. نهاد وقف در امر تربیت می تواند نقش آفرینی کند و جزو فرهنگ ارزشمند کشور ماست که بسیاری از نهادهایی که در حوزه وقف فعال هستند و سازمان ها و مردم و اساسا وقف را در خدمت تربیت جامعه قرار دادند، یکی از افتخارات ماست که برای نمونه به نهاد وقف اشاره شد. سایر سازمان ها و نهادهایی که در جامعه به عنوان نهادهای عمومی غیر دولتی محسوب می شوند در مقوله تربیت مسئولیت دارند و جزو ارکان تربیت هستند. دستیابی به تربیت مطلوب شهروندان جامعه، در کلان و عام، هم مسئولیت نظام آموزش و پرورش است و هم سایر نهادها، سازمان ها و ارگان های یاد شده است. بنابراین موضوع تربیت را بایستی از همه ارکان جامعه مطالبه کنیم.

تربیت موضوعی نیست که صرفا به عهده دستگاه تعلیم و تربیت یعنی آموزش و پرورش باشد. بقیه سازمان ها و نهادها بایستی وظیفه تربیتی شان را ایفا کنند. این نکته را اشاره کنیم که مقوله تربیت به قدری مهم است که هیچ چیزی جایگزین تربیت در جامعه نمی تواند بشود.

موضوع تربیت، انسان است بنابراین تربیت مهمترین خدماتی است که به انسان ها داده می شود و هیچ مقوله ای مهمتر از تربیت برای انسان ها مطرح نیست. اهمیت تربیت در این است که همه انسان ها به تربیت احتیاج دارند. اگر تعلیم و تربیت در یک جامعه درست اجرا شود، افراد آن جامعه می توانند استعدادهای خود را شکوفا کنند و به کمال برسند. اگر انسان ها تحت تأثیر یا در معرض تربیت قرار نگیرند، بسیاری از استعدادها و ظرفیت هایی که خداوند در وجود آنها قرار داده، شکوفا نخواهد شد. ، اساسا انسان بدون تربیت قادر نخواهد بود مسیر رشد، کمال و ترقی را طی بنابراین هر نوع حیات انسان بستگی به کیفیت تعلیم و تربیت او دارد. تربیت جزو حقوق اولیه همه انسان هاست و ارائه خدمات تربیتی جزو نیازهای ضروری هر انسان است. اگر انسان ها تحت تأثیر تربیت قرار نگیرند، مطمئنا رشد و شکوفایی لازم را در زمینه های مختلف نخواهند داشت. یکی از راه های رسیدن به یک جامعه پیشرفته، توسعه یافته و خود کفا سرمایه گذاری در حوزه تعلیم و تربیت است؛ جامعه امن و آرام و جامعه ای که همه نیازهای ما را تأمین کند. بنابر این جامعه، بدون تربیت امکان پذیر نیست به همین دلیل همه سازمان ها و ارگان ها، مستقیم یا غیر مستقیم در امر تربیت مسئولیت دارد. موضوع تربیت موضوع بسیار مهمی است و باید تلاش شود که ، همه سرمایه های گذاری های کلان در مقوله تربیت صورت گیرد.

اصول کلی حاکم بر تربیت؛ به کتاب فلسفه تربیت در مبانی نظری سند تحول آمده مراجعه شود

فلسفه تربیت رسمی و عمومی:

ابتدا در مورد تفاوت فلسفه تربیت رسمی و عمومی مطلبی را بیان میکنیم:

تفاوت فلسفه تربیت رسمی و عمومی با فلسفه تربیت در این است که آنچه در مورد فلسفه تربیت گفتیم تربیت به معنای عام، مسئولیت مشترک همه نهادها، سازمان ها و ارگان های جامعه است و تربیتی است که همه جامعه نسبت به آن مسئولیت دارند. تربیت رسمی، تعلیم و تربیت که به صورت قانون مند انجام می شود و تربیت عمومی، فراگیر شامل حال تمام شهروندان است. مسئولیت این قانون مندی به عهده وزارت آموزش و پرورش است.

تعلیم تربیت رسمی و عمومی اون نوع تعلیم و تربیت است که وزارت آموزش و پرورش به نمایندگی از حکومت در جامعه این نوع تعلیم و تربیت را دنبال می کند.

کانون اصلی تعلیم و تربیت، مدرسه است.

در مدرسه یک قانون مندی و ضابطه مندی حاکم است به این معنا که فرض می کنید دانش آموز باید در چه سالی ثبت نام کند، چند سال باید درس بخواند، چه مسیری را باید طی کند، روش ارزشیابی و روش موفقیت او، قواعد و مقرراتی که در حوزه دانش آموز است یا در حوزه نیروی انسانی یا مربیانی که دستگاه تعلیم و تربیت باید در اختیار بگیرد، قانون مندی وجود دارد؛ افراد با چه شرایط، ویژگی ها و تحصیلاتی می توانند معلم شوند، چه مدت و با چه ضوابطی باید کار کنند و چه ملاحظات را باید رعایت کنند. همه اینها قانون مندی مشخصی است که تعریف شده لذا وقتی می گوییم تعلیم و تربیت رسمی یعنی همه چیز تحت یک ضابطه و قانون مندی که از قبل در مورد آن در، پیش بینی های لازم صورت گرفته. اینکه دانش آموزان چه چیزی، چه مقدار و در چه زمانی بخوانند سال در هر پایه تحصیلی چه چیزی را باید آموزش ببینند، اینها از قبل برنامه ریزی می شود 12 طول این به این دلیل می گویند تعلیم و تربیت رسمی. پس دانش آموز، معلم، برنامه درسی و نیز محلی که باید درس ضابطه مند است. ما هر جایی را مدرسه تلقی نمی کنیم، ویژگی ها و شرایطی را باید، به عنوان مدرسه داشته باشد که از آن به عنوان مدرسه یاد کنیم. پس در این بحث، تربیت رسمی و عمومی یعنی همان تعلیم و تربیتی که مدارس اتفاق می افتد و وزارت آموزش و پرورش مسئولیت دارد. این بخش ناظر به فلسفه تربیت رسمی و عمومی است.

این بخش، به بیان مبانی خاص فلسفه تربیت رسمی و عمومی اشاره می شود که بسیار حائز اهمیت است:

مبنای سیاسی:

اولین مبنای فلسفه تربیت رسمی و عمومی، مبنای سیاسی است. مبنای سیاسی به این معنا که رابطه تربیت با نظام سیاسی چیست. همانطور که اشاره شد آموزش و پرورش به نمایندگی از حکومت امر تربیت رسمی و عمومی را عهده دار است یا به عبارت دیگر حکومت از طریق آموزش و پرورش موضوع تعلیم و تربیت را دنبال می کند. مبانی سیاسی تعلیم و تربیت رسمی به این معناست که رابطه نظام سیاسی با تربیت چیست؟ این سؤال در ذهن شما ممکن است شکل بگیرد که اساسا حکومت چه مسئولیتی در قبال تربیت دارد. چرا حکومت و نظام سیاسی در تربیت دخالت می کند و ورد پیدا میکند؟ اینجا باید اشاره بشه هیچ کشوری نیست که نظام سیاسیش در امر تربیت ورود نداشته باشد

1- دلیل اول حکومت وظیفه دارد به شهروندان خود خدمات تربیتی ارائه دهد

2- پشتوانه یک نظام سیاسی به شهروندانی است که تربیت می کند و این عمل به دوام و بقای آن نظام سیاسی کمک می کند

هر نظام سیاسی در مقوله تربیت به واسطه مسئولیتی که دارد، باید دخالت و ورود کند و شرایطی را فراهم کند و موقعیت های تربیتی را در جامعه ارائه کند و زمینه تربیت شهروندان خود را فراهم کند؛ این جزو حقوق مردم است که حقوق مردم تکلیف حکومت است پس حکومت و هر نظام سیاسی وظیفه دارد به، شهروندان خود خدمات تربیتی ارائه دهد.

نزدیک به 14 میلیون دانش آموز در سطح کشور در مدارس درس می خوانند. بخش عظیمی از در مدارس دولتی هستند. حکومت مدرسه و جا فراهم می کند، معلم استخدام می کند، حقوق او همه هزینه های بخش مهمی از دانش آموزان را پرداخت می کند. نزدیک 11 تا 11 درصد دانش آموزان در مدارس غیر دولتی یا غیر انتفاعی تحصیل می کنند که قانون جدید مدارس غیر انتفاعی به مدارس غیر دولتی تبدیل شده و مدارس غیر دولتی در حقیقت برای مشارکت مردم در امر تربیت، فرصت فراهم کرده است و علاقه مندان و کسانی که مایلند در حوزه تربیت سرمایه گذاری کنند، با چارچوب و ضوابط وزارت آموزش و مدارس غیر انتفاعی راه اندازی کنند و با مشارکت مردم خدمات تربیتی تحت نظارت حکومت ارائه کنند. درست است که دست مدارس غیر دولتی در زمینه هایی باز است ولی در کلان و سیاست گذاری ها، تابع ضوابط و مقررات وزارت آموزش و پرورش هستند. همان برنامه درسی مدارس دولتی در مدارس غیر دولتی باید اجرا شود. معلم با همان شرایطی که در مدارس دولتی است، در مدارس غیر دولتی به کار گرفته شود. البته در مدارس غیر دولتی به واسطه مشارکت مردم آزادی عمل وجود دارد و اون کف خدمات تربیتی را مشابه مدارس دولتی ارائه می کنند و بیش از آن هم با مشارکت مردم خدمات بیشتری.

بنابراین وزارت آموزش و پرورش علاوه بر سیاست گذاری و نظارت بر مدارس دولتی، بر مدارس غیر دولتی نیز ناظر است. فلسفه تربیتی در مدارس دولتی با فلسفه تربیت در مدارس غیر دولتی مشابه است. این گونه نیست که مدارس غیر دولتی برای خود یک سیاست و نظام تربیتی مجزایی از مدارس دولتی داشته باشند. بنابر این در این دوره آموزش با جهت گیری ها، سیاست ها و آنچه که نظام سیاسی در حوزه تربیت دنبال می کند، شما آشنا شوید که در مدرسی که ایفای نقش می کنید، بتوانید وظیفه خود را به نحو احسن دنبال کنید. هر نظام سیاسی در تربیت دخالت فراهم کردن، می کند؛ هیچ کشوری در دنیا پیدا نمی شود که در تربیت دخالت نکند. منظور از دخالت فراهم کردن شرایط مقدمات و امکانات و به نوعی وظیفه خود را در قبال تربیت در جامعه انجام می دهد.

نکته دیگر این، نظام سیاسی چرا با تربیت کار می کند برای اینکه هر نظام سیاسی به بقا و دوام خود می اندیشد. این نکته بسیار مهمی است. پشتوانه یک نظام سیاسی به شهروندانی است که تربیت می کند و این عمل به دوام و بقای آن نظام سیاسی کمک می کند. همه نظام های سیاسی با هر طرز تفکری تلاش می کنند شهروندانی متناسب با آرمان ها و اهداف نظام تربیت کنند. هیچ نظام سیاسی در دنیا پیدا نمی شود که در تربیت آرمان ها و اهداف جامعه را مد نظر قرار دهد. ما به عنوان کشوری که از نظام سیاسی خاصی، شهروندان آرمان ها و جهت گیری های این نظام، برخوردار است به نام جمهوری اسلامی، بدیهی است که اهداف سیاسی در مقوله تربیت، حتما تأثیرگذار است و بایستی شهروندانی در سطح کشور تربیت شوند که علاقه مند به این نظام سیاسی و علاقه مند به اهداف و آرمان های نظام سیاسی باشند و برای تداوم و بقای این نظام سیاسی تلاش کنند. پس مبانی سیاسی به این معنا که نظام سیاسی در امر تربیت وظیفه و مسئولیت دارد و حقوق مردم است و از طرف دیگر اینکه همه نظام های سیاسی برای بقا و ماندگاری خود تلاش می کنند شهروندانی متناسب با آرمان های خود تربیت می کنند. ابهامی که ممکن است در ذهن ها شکل بگیرد که در مقوله تربیت ورود نظام سیاسی مورد سؤال باشد، با این توضیحات ابهام رفع شده است.

مبانی اساسی تربیت رسمی و عمومی:

دومین مبنا در فلسفه تربیت رسمی و عمومی به عنوان مبانی حقوقی از آن یاد شده است.

مبانی حقوقی به این معنا که بر اساس مبانی اسلامی، انسان ها صاحب حق و حقوقی هستند که باید توسط همه افراد رعایت شود.

در نگاه دینی، به همان اندازه که انسان ها مکلفند، صاحب حق نیز هستند. حق و تکلیف، دو روی یک سکه هستند؛ هر جایی برای انسان ها تکلیفی است، در قبال آن، حقی برای انسان ها پیش بینی شده. یکی از مهمترین حقوق افراد در جامعه حق بر تربیت است که دو جنبه فردی و اجتماعی دارد. ارائه خدمات تربیتی به

انسان ها جزو حقوق همه انسان است هرکسی که متولد می شود . حق دارد از خدمات تربیتی بهره مند شود

حق بر تربیت از دو بخش تشکیل می شود:

جنبه اجتماعی.

جنبه فردی.

در جنبه فردی تربیت، فرد و خانواده صاحب حق و تکلیف اند .در جنبه فردی تربیت . مسئولیت خانواده ، است که به فرزندان خدمات تربیتی ارائه می دهد. پدر و مادر که کانون اصلی خانواده را تشکیل می دهند، از مهمترین وظایف شان نسبت به فرزندان، تربیت صحیح و درست آنهاست یا به عبارت دیگر از حقوق فرزندان نسبت به والدین حق تربیت است یا وظایف والدین در قبال فرزندان این است که خدمات تربیتی ارائه دهند. همچنان که خانواده برای تأمین معاش فرزندان خود تلاش می کنند و پدر و مادر برای مسکن، غذا، پوشاک و امنیت آنها تلاش می کنند، از مهمترین وظایف پدر و مادر بحث تربیت فرزندان شان است و باید تلاش کنند فرزندان خود را به شکل مناسب تربیت کنند. این بعد فردی تربیت است که به عهده خانواده است. تربیت یک بعد اجتماعی دارد که بعد اجتماعی تربیت یا حقوق اجتماعی تربیت برای انسان ها توسط دولت اسلامی بایستی برقرار شود.

بنابر این وجه اجتماعی حق تربیت شهروندان ایران اسلامی به عهده دولت و حاکمیت است که باید تلاش کند با سیاست گذاری و خدمات مناسب تربیتی، زمینه تربیت شهروندان را فراهم کند.

در جنبه اجتماعی تربیت، (دولت اسلامی) حاکمیت (برای تحقق شایسته حق بر تربیت نسبت به آحاد افراد جامعه عهده دار سیاست گذاری و برنامه ریزی است.

به این دلیل وزارت آموزش و پرورش به نیابت از حکومت وظیفه دارد صدها و هزاران واحد آموزشی را مهیا کند، قریب 900 معلم را راهی مدارس کند، به شکل گیری مدارس غیر دولتی کمک کند تا شهروندان ایران اسلامی دسترسی به خدمات تربیتی داشته باشند.

به بعضی از این حقوق تربیتی به صورت جزئی تر اشاره می کنیم: .

1 -حق دسترسی برابر و فرصت های تربیتی: در جامعه بایستی همه شهروندان از حق دسترسی برابر برخوردار باشند و نباید هیچ گونه تبعیضی در جامعه وجود داشته باشد.

2 -حق برخورداری از تربیت متناسب با نیازهای فردی. اجتماعی و اقتصادی انسان ها بایستی ارائه شود

3 -حق برخورداری از تربیت بر اساس قانون اساسی به صورت رایگان در حداقل شرایطی که لازم است

4. -حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی افراد

5. -حق برخورداری از تربیت تأمین کننده آزادی انسان

6. -حق برخورداری از تربیت تفکر برانگیز و خالق

7. -حق برخورداری از تربیت زمینه ساز استقلال ملی و رهایی بخش از انواع سلطه ها

8. -حق برخورداری از تربیت زمینه ساز وحدت ملی و انسجام اجتماعی

9. -حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمانی و روانی

اینها جزو حقوق انواع حقوق تربیتی دانش آموزان هستند. یعنی مدارس بایستی این خدمات تربیتی را به خصوص بند آخر. خدمات تربیتی مصون از هر گونه تعرض یعنی سلامت روح، روان و جسم دانش آموزان بایستی در مدرسه به طور صد درصد توسط کارگزاران تربیتی باید تضمین شود. کوچک ترین اهمال و کوتاهی در این جهت می تواند ضایعات بسیار زیادی برای جامعه به دنبال داشته باشد. .

11-حق مشارکت فعال و متناسب متربیان یعنی دانش آموزان با توانایی های هر دوره رشد؛ مثال شما

دوستان که در دوره ابتدایی کودکان زیر سن 10 یا 11 سال ویژگیهای رشدی روانی خاصی دارند باید

خدمات تربیتی متناسب با نیازهای روحی و روانی و دوره رشد آنها ارائه شود. اگر این دانش آموز در

دوره متوسطه قرار گیرد، متناسب با شرایط دوره متوسطه بایستی به او خدمات تربیتی ارائه شود. این

مسئولیت بسیار حائز اهمیت است که دوره رشد و شرایط سنی و ویژگی های روحی روانی بایستی در تصمیمات تربیتی کاملاً رعایت شود.

12. حق برخورداری از محیط تربیتی سالم و ایمن و بهداشتی. یعنی باید مدارس محیط های تعلیم و تربیت کاملاً از هر جهت سالم باشند؛ سلامت روحی روانی و جسمی باید ایمن باشد، و نیازهای بهداشتی دانش آموزان در مدرسه تأمین شود. اینها از شاخص های اصلی ارزشیابی مدارس است؛ مدرسه وظیفه دارد و باید قادر به تأمین حقوق تربیتی دانش آموزان در ابعاد مختلف باشد یا زمینه های لازم را برای علایق و استعداد های فرهنگی و هنری دانش آموزان فراهم کند. اگر در مدرسه ای فعالیت های هنری و فرهنگی را به دانش آموزان ارائه نکنیم یعنی آنها را از حقوق تربیتی خودشان محروم می کنیم.

مدرسه بایستی متناسب با همه علایق، سلیقه ها و نیازهای دانش آموزان خدمات تربیتی ارائه دهد گاهی دیده می شود که در مدارس با تشخیص اولیای مدرسه، دانش آموزان یک نوع خدمات تربیتی دریافت می کنند، و تأکید بر یک نوع خدمات تربیتی صورت می گیرد و سایر خدمات تربیتی مثال انجام فعالیت های ورزشی و تربیت بدنی که اندازه کافی آن، جزو نیازها و حقوق تربیتی دانش آموزان است در مدرسه ارائه نمی گردد. محدود کردن دانش آموزان در فعالیت های تربیت بدنی یا هنری یا گروهی و یادر تشکلهای دانش آموزی و آنها را صرفاً در موضوعات خاصی درگیر کردن، در واقع محروم کردن آنها از حقوق شان است.

مدرسه متولی تربیت همه جانبه و متوازن است. بنابر این دریافت خدمات تربیتی گسترده و متنوع در مدرسه جزو نیازهای اساسی و حقوق تربیتی

دانش آموزان است. این موضوع از جمله مباحث مهمی است که بایستی ملتزم و متعهد باشیم که حقوق تربیتی دانش آموزان را در زمینه های مختلف رعایت کنیم و مدرسه بایستی پاسخگوی انواع حقوق باشد.

فلسفه تربیتی رسمی در جمهوری اسلامی ایران مبانی روان شناختی و مبانی جامعه شناختی
از دیگر مبانی در فلسفه تربیت، مبانی روان شناختی است.

مبانی روان شناختی به این معنا که معلمان، دست اندر کاران و همه کارگزاران مدرسه بایستی از دانش روانشناسی که تجربه ارزشمند بشری است در تصمیمات خود استفاده کنند و بایستی از یافته های دانش روانشناسی در تصمیمات تربیتی که در دوره های مختلف سنی دانش آموزان، میگیریم بایستی استفاده کرد. به هر حال علم روانشناسی، علم تجربه شده ای در سطح جهانی است و دارای خروجی های متعددی است. دانشمندان مختلفی در این جهت تلاش کرده اند و یک تجربه ارزشمند بشری است هر چند که قابل نقد است ولی ما نبایستی در تصمیمات و عمل تربیتی خود را از روانشناسی محروم کنیم. بنابر این همه معلمان باید از دانش روانشناسی در تصمیمات شان استفاده کنند.

معلمان عزیز که در دوره ابتدایی هستند باید کاملاً با روحیات و ویژگی های گروه سنی اول تا ششم و هر کدام از پایه های تحصیلی آشنا باشند. مربی در هر کدام از پایه های تحصیلی و سنی بسته به جنسیت، ویژگی های روانی خاص خودش را دارد.

معلمان باید از دانش روانشناسی به اندازه کافی برخوردار باشند و بدانند کودکی که در پایه دوم با او سر و کار دارد، ویژگی ها، خصوصیات، ظرفیت و توانایی های او چیست، به خصوص اگر این کودک پسر است، ویژگی های خاص خودش را دارد و اگر دختر است ویژگی های خاص خود را دارد. بنابراین دانش روانشناسی یکی از دانش های جدی مورد نیاز حوزه تعلیم و تربیت است. لذا بر اساس مبانی روان شناختی بایستی همه همکاران در سطح مدارس کوشش کنند به خصوص معلمان دوره ابتدایی که نقطه آغازین هستش و مهمترین کار دوره ابتدایی است و بخش مهم و اساسی شخصیت دانش آموزان در دبستان ها شکل می گیرد. واقعاً اهمیت پایه اول ده ها برابر بیشتر از پایه دوازدهم است. اهمیت پایه دوازدهم ده ها برابر بیشتر از دوره دکتراست. هر چه قدر به پایه های پایین تر یا به اصطلاح پایه های اولیه مراجعه

می‌کنیم، دقت نظر، فهم و تجارب روانشناسی معلم باید بسیار بالا باشد و بتواند متناسب با ویژگی‌های رشدی و سنی متربیان خودش تصمیمات تربیتی مناسب را بگیرد، تجویزهای لازم و راهنمایی‌های لازم را داشته باشد. تجربه، دقت و خودفهم معلم در پایه‌های پایین‌تر بسیار مهم است و در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز اهمیت بسیار دارد. اگر شناخت دقیق از متربیان در پایه‌های تحصیلی حاصل نشود، می‌تواند خطاهای تربیتی معلمان را افزایش دهد.

مبنای دیگری که باید روی آن تأکید شود مبنای جامعه‌شناختی است: تربیت رسمی بیش از هر چیز تابع مقتضیات محیط اجتماعی و شرایط تاریخی است. علم جامعه‌شناسی یافته‌هایی دارد که یافته‌های علم جامعه‌شناسی به طور جدی می‌تواند مورد استفاده معلمان در آموزش و پرورش باشد. همان‌طور که علم روانشناسی یافته‌های در حوزه فردی را در اختیار ما قرار می‌دهد علم جامعه‌شناسی یافته‌های اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهد و در رفتارهای اجتماعی به ما کمک می‌کند. شناخت واقعیت‌های جامعه موجب تجویز ساز و کارهای مناسب و عقلانی تربیت رسمی و عمومی خواهد شد. کلاس درس یک جامعه و اجتماع کوچک است. معلمان هم به شکل فردی با دانش‌آموزان در ارتباط هستند و تصمیمات می‌گیرند و هم به شکل جمعی برای دانش‌آموزان به عنوان یک اجتماع و جامعه کوچک تصمیمات می‌گیرند. بنابراین بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسی برای همکاران بسیار لازم است. تدوین فلسفه تربیت رسمی نمی‌تواند به دستاوردهای دانش جامعه‌شناسی بی‌توجه باشد. رفتار و عکس‌العمل دانش‌آموزان در جمع با موقعیت‌های فردی متفاوت است. آن‌چنان کلاس درس در ذهن دانش‌آموزان نقش می‌بندد که سالیان سال که از مدرسه خارج می‌شوند، یک تجربه به عنوان همکلاسی دارند. نوعاً همکلاسی جزو خاطرات خوب دانش‌آموزان است. گاهی اوقات ممکن است دو نفر بعد از خروج از مدرسه و ده‌ها سال همدیگر را ندیده باشند ولی در پایه اول و دوم همکلاس بودند، وقتی به هم مراجعه می‌کنند، به آن دوران بازگشت می‌کنند. اگر روابط اجتماعی خوبی در کلاس داشتند، یک احساس انس و الفت باهم پیدا می‌کنند. بنابراین کلاس درس به عنوان یک محیط اجتماعی بایستی کاملاً حساب شده مدیریت شود. مدیریت بر کلاس درس احتیاج به دانش جامعه‌شناسی دارد. کسب دانش جامعه‌شناختی در امر مدیریت کلاس‌های درس و مدرسه و مدیریت بر نوع تصمیم‌گیری بسیار حائز اهمیت است.

مدرسه جامعه نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ما در کلاس‌های درس، ای بسیار پویا و زنده است؛ نوع تصمیمات، رفتار ما در مدرسه بایستی حتماً از دانش جامعه‌شناسی بهره‌گیرد که یک محیط اجتماعی است و باید بتوان درست عمل کرد و رفتارهای دانش‌آموزان در محیط اجتماعی قابل پیش‌بینی باشد.

نتیجه‌گیری: کلیه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت بایستی اولاً این مبانی را خوب بشناسند، ثانیاً در عمل نظام فکری خود را براین مبانی استوار سازند و تالش کنند ساختار ذهنی خود و همکاران را بدین جهت سوق دهند و این مبانی در نظام تصمیم‌گیری مورد توجه کامل قرار گیرد.

بنابراین در یک جمع‌بندی باید اشاره کرد که همه سیاست‌گذاران، کارگزاران و معلمان لازم است که از یک نظام فکری منسجم در حوزه تعلیم و تربیت برخوردار باشند. اینکه وقت بیشتری برای تبیین مبانی فلسفی تربیت رسمی و عمومی قرار داده شد، به واسطه اهمیت این موضوع است. به هر حال فلسفه تربیت رسمی و عمومی به عنوان یک نیاز جدی و ضروری است، برای همه ما که در دستگاه تعلیم تربیت رسمی چه در مدارس دولتی و چه در مدارس غیردولتی کار می‌کنیم. و به طور طبیعی بایستی با فلسفه تعلیم و تربیت رسمی بیش از پیش آشنا باشید. درخواست می‌شود برای کسب اطلاعات بیشتر و مطالعه بیشتر حتماً به فلسفه تربیت رسمی و عمومی در سند تحول مراجعه کنید که توضیحات مفصل و مشروح‌تر در اینجا بیان شده است. قصد این است که بگوییم در این مبانی چه مطالبی وجود دارد که می‌توان برای پاسخ دادن به سوالات به این مبانی مراجعه کنید. ده‌ها سؤال اساسی شما را در حوزه تعلیم و تربیت است این مبانی قادر به پاسخگویی است. وقتی می‌گوییم فلسفه تربیت؛ اساساً فلسفه تربیت بنا دارد به سوالات اساسی در امر تربیت پاسخ دهد. اساساً فلسفه دانشی است که

به نیازها و سؤالات اساسی انسان پاسخ می دهد. فلسفه تربیت دانشی است که به سؤالات تخصصی در حوزه تربیت پاسخ می دهد.

مدرس : رضا مددی